بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 12 اسفند 1394.

ما عرض می کردیم که در مورد حدیث رفع یک سری فقراتش با صیغه ماضی به کار رفته است. مراد از این فقرات این هست که عمل انجام شده را به گردن مکلف گذاشته نمی شود. خب عرض می کردیم که مفاد آن مقداری که مسلم هست این است که مؤاخذه بر آن اعمال چه مؤاخذه دنیوی و چه مؤاخذه اخروی نسبت به این اعمال تحقق ندارد. آن چیزی که به وسیله آنها ما می توانیم خود عمل را به گردن مکلف قرار دهیم مؤاخذه هست. اما مجرد اینکه عمل موضوع باشد برای تکلیف سخت و تکالیف شاق معلوم نیست بشود اطلاق قرار گرفتن عمل بر ذمه مکلف در موردش بشود. این در مورد فقراتی که به صیغه ماضی هست. اما فقراتی که به صیغه مضارع هست ظاهرا مراد عمل قبل از وجود خارجی اش هست. خب نتیجه این بحث این می شود که در واقع روایت اختصاص داشته باشد به شبهات وجوبیه. این یک چند تا تقریب اینجا وجود دارد برای اینکه این دلیل را نسبت به شبهات تحریمیه هم شامل ببینیم. تقریب اول این است که تمام شبهات تحریمیه به یک معنا شبهه وجوبیه است. چون ترک محرم خودش واجب است. پس بنابراین به این اعتبار همه شبهات تحریمیه را شامل می شود. پاسخ این مطلب این است که ولو واقعا هم اینجور است که محرمات ترکش واجب است. ولی اینکه اطلاق واجب نسبت به ترک محرم، روشن نیست. بله مانعی ندارد که ما بگوییم که ترک شرب خمر واجب است ولی اگر گفتیم که واجبات را بشمارید هیچ وقت ترک شرب خمر را جزو واجبات نمی شمارند. یعنی در واقع اطلاق واجب بر ترک حرام نیاز به یک معونه زائده ای دارد که نیاد به تصریح دارد و با اطلاق نمی شود آن مطلب را استفاده کرد. این یک تقریب. تقریب دوم اینکه بگوییم که فقرات دیگری که در این روایت هست، این فقرات اعم از امر وجودی و امر عدمی هستند. مثلا ما اضطروا الیه اختصاص ندارد به اضطرار به شرب خمر. قطعا اضطرار به صلوه را هم شامل می شود و این یک چیز شاید روشن باشد که اضطرار به صلوه را می گیرد. مرحومم شهید صدر البته یک بحثی مطرح می کنند که ما اضطروا الیه آیا اضطرار به صلوه را شامل می شود یا خیر در ضمن بحثش این را به عنوان یک امر مفروق عنه می گیرند که اضطرار به ترک صلوه را هم شامل می شود. همین جور هم هست. اصلا مثال روشن اضطرار، اضطرار به ترک ایمان هست. اضطرار به ترک ایمان اظهار ایمان و امثال اینها هست و می گوید حضرت ابو طالب ایمان خود را اظهار نکرد تقیهً امثال اینها. آن

أُولٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ

امثال اینها. نه به اعتبار اظهار شرک. به اعتبار ترک اظهار ایمان اطلاق شده است. امثال اینها. خب مثال روشنش هم اینها است. ما اضطروا الیه اختصاص ندارد به اضطرار به انجام محرمات. اضطرار به ترک واجبات را هم می گیرد پس بنابراین آنها اگر هم عناوین وجودیه را می گیرند و هم عناوین عدمی را می گیرند ما لا یعلمون را هم ما می گوییم هم عناوین وجودی را می گیرند و هم عناوین عدمی را می گیرند این تقریب دوم. دو پاسخ در مورد این تقریب هست. یک پاسخ اینکه ما ادعا این نیست که ما لا یعلمون اختصاص به امر وجودی دارد. تا شما بفرمایید که به قرینه اینکه ما اضطروا الیه اعم از امر وجودی و امر عدمی هست. امر وجود و امر عدمی هست بنابراین به قرینه سیاق. بلکه ادعا این هست که اگر می گویند که یک چیزی واجب است به اصطلاح ترک صلوه را وجوب را به ترک صلوه نسبت نمی دهند. بحث نسبت وجوب به ترک صلوه هست. اگر گفتند که واجبات را بشمار، امور عدمیه را نمی شمارند. امور عدمی لا یعلمون هست ولی واجب نیست. این دلیل می گوید که ما لا یعلمون برای شما واجب نیست. یعنی آن چیزهایی را ناظر هست که زمینه وجوبش وجود دارد این می گوید اینهایی که فکر می کنید واجب هست واجب نیست و امور عدمیه ما لا یعلمون هست ولی باید واجب باشد و این وجوب در مورد امور عدمیه اطلاق دلیل آنها را نمی گیرد این فرق دارد با ما اضطروا علیه و اینها. ما اضطروا علیه آن این هست که یک چیزی که چه محرمی که از انسان سر بزند و چه واجبی که از انسان ترک شود هر دو اینها را می گوییم که به گردن عباد هست. هم ترک الصلوه به گردن عباد هست، ترک خارجی صلوه و هم شرب خمر که می خواهیم بگوییم به گردن عباد هست. این ملازمه ندارد که اگر ما ترک صلوه را می گوییم که به گردن عباد هست به اعتبار اینکه مؤاخذه بر ترک صلوه می شود. یعنی به اعتبار اینکه حالا به تعبیر دیگر اینجور بگویم آن مؤاخذه ای که بر ترک صلوه هست که یک امر وجودی هست، آن مؤاخذه منشأ می شود که خود ترک صلوه را به گردن عباد قرار دهد. آن وقتی که ما می گوییم ترک صلوه به گردن عباد هست به اعتبار آن مؤاخذه ای که در ترک صلوه خوابیده است. که آن مؤاخذه یک امر وجودی هست. ما می گوییم ترک صلوه، اگر گفتیم ترک خارجی صلوه به گردن عباد هست، این لازمه اش این نیست که ترک شرب خمر قبل از وجود هم به گردن عباد بگویید شما هست. و واجب هست بر عباد ترک شرب خمر. به دلیل اینکه آنجا به اصطلاح به اعتبار اینکه مؤاخذه خودش یک امر وجودی هست آنجا ترک الصلوه را هم می گوییم به گردن عباد است. این به گردن عباد بودن ترک صلوه، خود ترک صلوه که یک امر خارجی است. ترک صلوه یا خود شرب خمر یک عمل خارجی است. خود این که به گردن عباد نیست. به اعتبار اینکه تبعه او به گردن من هست این را به گردن من اطلاق می کنید و این تبعه، مؤاخذه کفاره و امثال اینها مصحح می شود که ترک صلوه را بگوییم به گردن من هست و شرب خمر را، همچنان که شرب خمر هم به گردن بودنش به اعتبار این است که مؤاخذه و کفاره و امثال اینها در او مترتب هست خود شرب خمر را می گوییم به گردن ما هست ترک صلوه هم به این اعتبار است. پس بنابراین بین این دو تا باید فرق گذاشت. بین آن جایی که یک عمل خارجی را می گوییم به گردن من هست، عملی که تحقق پیدا کرده است. آن عمل متحقق این که می گوییم به گردن شما هست به چه اعتبار است، یعنی مؤاخذه بر او به دوش شما است. کفاره بر او به دوش شما است که یک امر وجودی است. ولی جایی که یک عملی قبل از انجامش می گوییم به گردن شما است آن خود آن عمل را می خواهیم به گردن شما بدانیم. آن در مورد محرمات اینکه بگوییم ترکش به گردن شما است، این یک روشن نیست اطلاق دلیل را شمولش را معلوم نیست که بگیرد.

سوال: .. اضطرار به آن حیثیتی که بعد از عمل است این نکته را دارد و الا اگر فرض می کردیم که اضطرار قبل از عمل هم ممکن بود باید آن نکته ای که باعث می شود ما لا یعلمون به قول شما قوت ... ترک محرمات ترک واجبات را نگیرد، آن نکته نسبت رفع است یعنی معنا کردن رفع عنه است. همین رفع عنه نسبت به ما لا یعلمون هست همین هم نسبت به ما اضطروا علیه هست. چون ما اضطروا علیه نسبت به ما بعد است...

پاسخ: بحث همین است. ما اضطروا علیه اضطراری که چه به فعل شرب خمر تعلق گیرد چه اضطراری که به ترک شرب خمر قرار گیرد باعث می شود که مؤاخذه بر شرب خمر و مؤاخذه بر ترک صلوه به گردن من بیاید. ولو از جهت لفظی ما نمی خواهیم بگوییم که مؤاخذه مقدس هست ها. بحث ما تقدیر مؤاخذه نیست. اینکه ما می خواهیم بگوییم که یک فعل خارجی را شارع به گردن من قرار د اده است، فعل خارجی به چه ملاحظه ای به گردن من هست؟ به اعتبار اینکه ملاحظه بر این فعل خارجی به گردن من هست. مؤاخذه بر ترک هم به گردن من هست.

سوال: خب ما لا یعلمون را اگر نسبت به بعد بگوییم همین می شود

پاسخ: نه بحث با فرض این است که از قبل است می باشد. حالا آن یک تقریب دیگر است. بله بحث ما این هست آن تقریب این بود با فرض اینکه ما لا یعلمون نسبت به قبل است آیا قضیه این بود که چون ما لا یعلمون، چون سایر فقرات هم وجودی را می گیرد و هم عدمی را می گیرد، این جا ما لا یعلمون هم، همب اید وجودی را بگیرد و هم باید عدمی را بگیرد. ما می خواستیم با این فرض که ما لا یعلمون قبل از عمل است تقریب است. حالا یک تقریبات دیگر هست که بعدا عرض می کنم که ما اصلا چرا می گوییم که ما لا یعلمون فقط مال قبل است. اطلاق دارد مال بعد را هم می گیرد. حالا این را من بعد توضیح می دهم. با این پیش فرض که ما لا یعلمون مراد این هست که واجب نیست ما لا یعلمون. بحث این است که ترک الحرام مصداق واجب هست یا نیست؟ عرض من این است که ترک الحرام مصداق ما لا یعلمون هست ولی مصداق واجب نیست. یعنی اطلاق واجب ترک الحرام را نمی گیرد. اگر تصریح می کنیم که مثلا ترک حرام واجب است اشکالی ندارد. ولی وقتی که گفتیم یک شیئی واجب نیست ظاهرش واجبات در مقابل محرمات هست. خب بنابراین تقریب دوم ما این بود که به قرینه اینکه ما اضطروا علیه آنها هم وجودی را می گیرد و هم عدمی را می گیرد ما بگوییم ما لا یعلمون هم وجودی را می گیرد و هم عدمی را می گیرد. این چند جواب دارد. یک جواب این است که بحث ما این نیست که ما لا یعلمون اختصاص دارد به وجودی. ما لا یعلمون را می گوییم هم وجودی را می گیرد و هم عدمی را می گیرد ولی رفع ما لا یعلمون یعنی رفع الایجاب پس بنابراین اختصاص دارد به واجبات و ترک محرمات عنوان واجب بر آن صدق نمی کند. به خلاف آن قطعه قبلی. آن قطعه قبلی این هست که به اصطلاح ما اضطروا علیه است و ما اضطروا علیه اینکه ما اضطروا علیه از گردن من ساقط هست به اعتبار این هست که ولو ما اضطروا علیه هم وجودی را می گیرد و هم عدمی را می گیرد رفع ما اضطروا علیه به اعتبار این است که یک مؤاخذه ای نسبت به ما اضطروا علیه هست و این مؤاخذه برداشته می شود. یعنی رفع ما اضطروا علیه امر اعم از وجودی و عدمی ولی رفع ما اضطروا علیه به اعتبار رفع المؤاخذه است. و رفع المؤاخذه هم در مورد وجودیات رفع المؤاخذه تصویر دارد و هم در مورد عدمیات رفع المؤاخذه. مجرد اینکه نسبت به وجودی و عدمی رفع المؤاخذه تصویر دارد، لازمه اش این نیست که نسبت به وجودی و عدمی هر دو اش واجب صدق کند. اینها دو چیز مختلف هست که باید از هم دیگر تفکیک کرد.

سوال: ما لا یعلمون هم مؤاخذه را می گیرد؟

پاسخ: نه نه ما لا یعلمون را که اصلا گفتیم یعنی ایجاب. ما لا یعلمون قبل از عمل است.

خب این یک اشکال به این تقریب. اشکال دومی که یان تقریب دارد، یک بیانی شهید صدر در مورد اینکه این حدیث یک بحثی را ایشان مطرح می کند که آیا حدیث رفع اختصاص به وجودیات دارد یا عدمیات را می گیرد یک بحث های مختلفی را می کنند. من یک قطعه ای از یک جای کلام ایشان را می خواهم از آن استفاده کنم در این بحث. ایشان می گوید که ما اضطروا علیه یک موقعی عنوان مشیر هست به ذات ما اضطروا علیه خب امور عدمی آن ذات ما اضطروا علیه امر عدمی است. خب فرض هم این است که ما بگوییم که رفع امور عدمی را نمی گیرد. ولی گاهی اوقات ما اضطروا علیه اضطرار بما هو اضطرار مراد است. اضطرار خودش یک عنوان وجودی است ولو مصداقش عدمی باشد. خودش امر وجودی است بعد ایشان مثال می زند می گوید اگر یک کسی وارد اتاق شد کسی به احترام او بلند نشد. عدم القیام یک امری است عدمی ولی از این عدم القیام یک عنوان وجودی اهانت انتزاع می شود. اهانت امری است وجودی ولو اینکه مصداقش امر عدمی است. بنابراین ما در واقع ما اضطروا علیه خودش عنوان وجودی است ولو مصداقش هم امر عدمی باشد که مثلا ترک صلوه باشد شرب خمر که امر وجودی است یا ترک الصلوه که امر عدمی هست. این عنوان ما اضطروا علیه که یک عنوان وجودی است مصادیقش می تواند وجودی باشد می تواند عدمی باشد. پس بنابراین منهنا یظهر که مقایسه ما اضطروا علیه با ما لا یعلمون مقایسه مع الفارق است. چون ما اضطروا علیه خودش عنوان وجودی است و این عنوان وجودی اینکه مصادیقش وجودی باشند یا، یعنی می توانیم بگوییم که ظاهر ما اضطروا علیه این هست که ما اضطروا علیه بما هو ما اضطروا علیه نه مصادیق ما اضطروا علیه. وقتی که چنین هست ما اضطروا علیه خودش عنوان وجودی است. ما لا یعلمون هم ما می گوییم که عنوان وجودی است. اما مصداقش وجودی است یا عدمی است به آن دیگر کاری نداریم.

سوال: یعنی ما اضطروا علیه حاج آقا رفع ما اضطروا علیه می رود روی خود اضطرار و اضطرار چند تا مصداق دارد وجودی عدمی

پاسخ: یعنی مضطرٌ علیه مصداقش می تواند وجودی باشد می تواند عدمی باشد. ما لا یعلمون خودش عدمی است. نه خود لا یعلمون عدمی است ولی بحث این است که ما لا یعلمون خودش لا یعلمون است. لا یعلمون عدمی است ولی بحث این هست که ایجاب ما لا یعلمون به اموری که محرم هستند به ترک محرمات نمی گویند که این واجب است.

سوال: اگر قرار شد که خود لا یعلمون را لحاظ کنیم و آن هم خود اضطرار را لحاظ کنیم و بگوییم که این محط در واقع حکم است حالا مصداقش وجودی باشد یا عدمی باشد...

پاسخ: یعنی ما لا یعلمون بوجوبه، بحث این است. ما لا یعلمون وجوبه.

سوال: به خاطر رفع می گفتید

پاسخ: بله به خاطر رفع. به خاطر رفع ما لا یعلمون وجوبه هست. این که شما

سوال:...

پاسخ: نه آن فرض این است که بعد انجام عمل است. فرق دارد بین این. ما اضطروا علیه عمل محقق شده است. باید ببینیم که عمل محقق شده اعم از افعال هست یا تروک. صحبت سر این هست که آن چیزی که خارجا تحقق پیدا می کند چه وجودی باشد و چه عدمی باشد عنوان ما اضطروا علیه حیثیت عدمی اش است.

سوال: ما مثلا اگر به فعل صلوه که غیر معلوم است به اعتبار غیر معلوم بودن فعل صلوه می گوییم عد می؟

پاسخ: نه واجب بودنش. بحث عدمی بودنش به اعتبار واجب. یعنی ما می گوییم ما لا یعلمون وجوبه. به قرینه رفع مراد از ما لا یعلمون، ما لا یعلمون وجوبه هست. خب ما لا یعلمون وجوبه بحث این هست که ما لا یعلمون وجوبه هست. خب ما لا یعلمون وجوبه بحث این است که آیا ترک الصلوه عنوان واجب به آن اطلاق می شود یا خیر. جهت این است که بنابراین مقایسه این دو تا فقره با هم دیگر مقایسه مع الفارقی است. این هم تقریب دوم.

تقریب سوم این هست که چرا ما لا یعلمون را شما اختصاص می دهید به واجبات؟ به عمل قبل از انجام عمل اصلا؟ شما اطلاق بگیرید. بگویید ما لا یعلمون بوجوبه. در آن چیزی که نمی دانید که واجب هست یا واجب نیست قبل از انجام عمل، آن گردن شما را نمی گیرد. بعد از انجام عمل هم آن چیزی که نمی دانید حرام است یا نیست آن به گردن شما نمی آید. شما خودتان در این رفع ما لا یعلمون بین فقرات فرق گذاشتید دیگر. شما گفتید که ما اضطروا علیه یعنی آن گناهی که در خارج تحقق پیدا کرد آن ذنبی که در خارج تحقق پیدا کرد. ما لا یطیقون را می گویید قبل از انجام عمل هست ما اضطروا علیه بعد از انجام عمل هست. پس بنابراین مانعی ندارد که یک فعل واحد هم ناظر به قرار گرفتن عمل به گردن مکلف قبل از تحقق خارجی باشد و هم ناظر به قرار گرفتن عمل محقق شده بعد از انجام عمل باشد. آن را که شما اشکال نمی کنید. فقرات را فرق گذاشتید در حالی که یک فعل رفع بیشتر وجود ندارد. خب ما لا یعلمون را جامع بگیرید. بگویید آن چیزی که نمی دانید آن چیز چه قبل از انجام عمل باشد، یعنی واجباتی که نمی دانیم واجب هست یا واجب نیست آن به گردن شما نمی آید. یا بعد زا انجام عمل باشد که دیگر آن وقت می شود محرمات. مرحمات دیگر به گردن شما نمی آید یعنی مؤاخذه آنها به گردن شما نمی آید. چرا این را اختصاص می دهید به قبل از عمل؟ و مجرد مزارع بودن کافی نیست برای اثبات این مطلب. پاسخ مطلب یک نکته دقیقی هست که آن وقت مشخص می شود که از کجای این بحث مزارع بودن قبل عمل بودن در می آید؟ توضیح و ذلک یک نکته ای را عرض کنم در بحث مقدمتا یک نکته ای بگویم. در استصحاب لا تنقض الیقین بالشک یا من کان علی یقین فشک، فلیمض علی یقینه یک بحث مطرح هست که حالا یا در مورد یقین بالشک تطبیقات دارد که تطبیقاتش مربوط به استصحاب است که خیلی بحثی نیست. ولی در مورد حدیث اربعه معه که من کان علی یقین فشک فلیمض علی یقینه، سوال این هست که می گویند چرا این ناظر به استصحاب باشد؟ ناظر به قاعده یقین نباشد؟ حاج آقا اینجا این نکته را متذکر شده اند که ظاهر یقینی که به یک شیء تعلق می گیرد این هست که زمان یقین و زمان متیقن یکی است. اگر بگویند که من به طهارت این شیء یقین دارم یعنی چه؟ یعنی طهارت همین الآن. طهارت زمان یقین. اگر گفتم که دیروز به طهارتش یقین داشتم یعنی اینکه به طهارت دیروزی. هر زمانی که زمان یقین هست ظاهر زمان متیقن هم زمان او است. مگر قید کنیم بگویم من الآن یقین دارم به طهارت دیروزی. اگر قید نزنم یک شیء را این مراد یقین و شک و امثال اینهلا معنایش این است که زمان یقین و زمان شک. من کان علی یقینٍ، یعنی کسی که به یک شیئی یقین داشت بعد شک کرد، اینجا زمان یقین باید با متیقن یکی باشد و زمان مشکوک هم باید با مشکوک یکی باشد. زمان شک هم باید با مشکوک یکی باشد این استصحاب در می آید چون در قاعده یقین ما یقین به شیء در زمان گذشته داریم. یقین در زمان گذشته. هیچ موقعی یقین نسبت به همان زمان را نداریم و شک هم نسبت به گذشته داریم. شک هم نسبت به گذشته داریم. فشکّ نه شکی که الآن موقع شک حکم چیست. شک داریم که از اول حکم چه بوده است. پس بنابراین این مربوط به قاعده یقین نیست و مربوط به قاعده استصحاب است. خب این نکته را داشته باشید. عین همین در اینجا می آید. ما لا یعلمون در جایی که یک عملی انجام شده است و رفته است. ما اینجا به طور متعارف می گوییم نمی دانیم که این عمل محرم بود یا نبود. نه محرم است یا نیست. اگر ما بگوییم که نمی دانیم که این عمل محرم است یا نیست معنایش این است که این عمل الآن خودش وجود دارد. عملی که انجام شده است و گذشته است تعبیر نمی کنیم لا یعلم انّه، ببینید ما لا یعلمون معنایش این است که اگر قبل از انجام عمل باشد ما می گوییم که نمی دانیم که این عمل الآن واجب هست یا نیست؟ بعد از انجام عمل لا یعلمون که این عمل حرام است یا نیست؟ اینجور تعبیر نمی کنند چون عمل تحقق پیدا کرده است و رفته است می گوییم لا یعلمون که آن عملی که انجام داده ام محرم بود یا نبود؟ یعنی زمان لا یعلمون با زمان متعلق مختلف می شود. ما اینجوری تعبیر می کنیم من نمی دانم که کاری که کرده ام کار خطایی بود یا نبود؟ نه کار خطایی هست. در حالی که ظاهر لا یعلمون این است که زمان متعلقش با زمان خود لا یعلمون یکی است. این که زمان متعلقش باز مان خود لا یعلمون یکی است. این که زمان متعلق با زمان خود لا یعلمون یکی باشد فقط قبل از عمل معنا دارد. بعد از عمل زمان متعلق را ماضی تعبیر می کنیم می گوییم این کاری که من انجام دادم که خود کار زمانش گذشته است، حکمی که بر آن کار متفرع می کنیم آن هم نسبت به زمان گذشته تعبیر می کنیم. بنابراین ما تعبیر می کنیم که اینجا ما لا یعلمون تعبیر نمی کنیم در اینجور موارد. می گوییم آن چیزی که لم اعلم، به صیغه مای تعبیر می کنیم نه به صیغه مضارع. کل رجل رکب امرا بجهالهٍ. رکبَ در آنجا برای رکب امرا بجهاله فلا شیء علیه آن را شامل می شود.

سوال: فعلش که ماضی است ولی علمش که مضارع تعبیر می شود

پاسخ: لا یعلمون

سوال: لا یعلمون می گوییم نمی دانم الآن که...

پاسخ: نمی دانم الآن که قبلا محرم بوده است؟ خب بحث من همین هست. لا یعلمون شما لا یعلمون که فرض کنید لا یعلمون که به طهارت. حرام است نمی گوییم نه حرام بود. چون خود فعل ماضی است دیگر حرام است نمی گوییم. می گوییم حرام بود یا نبود. حرام است چون فعلی هست که تحقق پیدا کرده است. فعل که تحقق پیدا کرده است، زمان تحقق ر ا ملاحظه می کنیم، نمی دانیم فعلی که انجام گرفت محرم بود یا نبود. اینکه بگوییم آن فعل را الآن که آن فعل دیگر باقی نیست حرمتش را باقی بدانیم که این خلاف ظاهر است.

سوال:... آثارش را الآن می خواهیم بار کنیم الآن مورد اطلاع من است حرام بود؟

پاسخ: بله. آثارش آثار حرمت قبلی است.

سوال: نمی دانم آن کاری که انجام دادم حرام است...

استاد: حرام است یا حرام بود؟ چون موضوع آثار حرمت قبلی است نه حرمت فعلی. اصلا ببینید حرمت و تحریمی که روی اشیاء می رود در ظرف تحققش حرمت می رود. اما حرمت و تحریم نسبت به آن شیء گذشته می گوییم که قبلا حرام بود.

سوال: می گوید که نمی دانم که کاری که انجام دادم حرام است یا نمی دانم کاری که انجام دادم حرام است....

پاسخ: کاری که انجام دادم حرام بود یا نبود نه حرام است. کاری که دیروز انجام دادم نمی دانم حرام است یا حرام آن چیزی که به کار می بریم می گوییم کاری که دیروز انجام دادم نمی دانم حرام بوده است یا حرام نبوده است.

سوال: نمی دانستم حرام ...

پاسخ: نمی دانستم یا نمی دانم، اشکال ندارد اگر می گوییم که نمی دانم که کاری که دیروز انجام دادم حرام بود یا حرام نبود. حرام است به کار نمی بریم. خلاصه از این جهت هم به نظرم می رسد که نمی شودیک اطلاقی گرفت. یک تقریب چهارم وجود دارد که این تقریب چهارم را اگر کسی بپذیرد یعنی درست بداند من از جهت منطقی اشکالی بر این تقریب به ذهنم نرسید ولی دیگر اگر کسی بتواند این تقریب را استظهار کند خب یک بحث اینکه ما لا یعلمون معنایش ایجاب نیست. رفع ما لا یلعمون. رفع ما لا یعلمون یعنی اینکه این عملی که نمی دانم که به گردن من هست یا نیست به گردن من نیست. خب به گردن بودن قبل از عمل به ایجاب است. به گردن بودن بعد از عمل به مؤاخذه است. بنابراین مفاد این روایت این می شود که آن چیزی که من نمی دانم که واجب است یا نیست یا نمی دانم که مؤاخذه دارد یا ندارد واجب نیستو آن چیزی را که نمی دانم مؤاخذه دارد یا ندارد مؤاخذه ندارد. ما نمی خواهیم بگوییم که ما لا یعلمون حرمته. شما ما لا یعلمون حرمته گرفته بودید و می گفتید که حرمته که الآن نیست حرمته مال قبل است. ولی مؤاخذه الآن است. این عملی که شما انجام دادید همین الآن می گویید که این عمل به گردن من هست. همین الآن ما می گوییم که این عمل به گردن من هست و امثال اینها. پس بنابراین ما اینجوری بگوییم که،

سوال: مثل همان ما اضطروا شده است

پاسخ: نه حالا غیر از آن ما اضطروا بحث این است که ما می خواهیم جامع بگیریم و بگوییم که آن چیزی که نمی دانیم به گردن من هست اعم از این که آن شیء موجود باشد یا نباشد چون نمی دانیم که به گردن من هست شارع می گوید به گردن شما نیست. این مفهوم عملی را که هنوز انجام نشده است را شامل می شود یعنی آن چیزی را که نمی دانیم واجب است یا واجب نیست، واجب نیست. بعد از انجام عمل هم می گوییم آن چیزی را که نمی دانیم، آن چیزی را که نمی دانیم مؤاخذه دارد یا خیر مؤاخذه ندارد. چون گردن گیر بودن به اعتبار مؤاخذه است. بعد از انجام عمل فرض روشنش محرمات است ها. آن در واجبات آن طرفش را باید زور می زدیم. بعد از انجام عمل چون محرم خودش یک امر وجودی است دیگر. یک امر وجودی است که تحقق پیدا کرده است آن در مورد محرمات شمولش نسبت به مرحمات روشن است. ما اضطروا علیه هم شمولش نسبت به محرمات روشن است. شمولش نسبت به ترک واجبات مورد ان قلت و قلت بود. ما این جور بگوییم که ما لا یعلمون یعنی ما لا یعلمون بکونه علیه. کل شیء لا یعلم بکونه علیه فلیس علی امه رسول الله فلیس علی امه رسول الله. که این اعم از واجبات هست چون واجبات قبل از عمل به گردن مکلف می آید. و محرمات هست چون محرمات بعد از انجام عمل به گردن مکلف می آید. بنابراین ما بگوییم که این این شکلی است. حالا دیگر این بستگی دارد کسی این تقریب را اس جهت استظهار، استظهار بکند یا نه. من مشکلی نمی بینم از جهت اینکه به این شکل روایت را معنا کنیم. مگر اینکه شخص بگوید که این جور به اصطلاح مفهومم جامع جامع گیری و اینها خلاف ظاهر هست و امثال اینها.

سوال: چیزی که اول گفتید که مختص به واجبات است در ... می شود گفت که...پ

پاسخ: با این بیان ممکن است بگوییم که مختص به واجبات نمی خواهم من خیلی برایم روشن نیست که به نظرم مشکل چیزی ندارد که ما بگوییم محرمات را هم می گیرد با این بیان اخیر. ولی حالا دیگر اگر کسی برهانی نداریم یعنی انقدر محکم نیست که اگر کسی بگوید که نه، اطلاق نسبت به قبل از عمل و بعد از عمل به این شکلی که شما می خواهید تصویر کنید سخت است و امثال اینها نمی شود خیلی رد کرد. ولی به نظرم بشود این شیء را

سوال:.....

پاسخ: درست می شود همه چیزهایش درست می شود. تمام مشکلاتی که اینجا هست درست می شود. ظاهرا بشود بگوییم هم شبهه وجوبیه را می گیرد و هم شبهه تحریمیه را می گیرد. این تقریب نهایی بحث. به هر حال بحث ها را باید در این زاویه بحث دنبال کرد. ملاحظه می فرمایید آن نگاهی که ما به حدیث داریم اصلا مدل بحث با مدل بحثی که آقایان دنبال می کنند خیلی متفاوت می شود.

سوال: ....

پاسخ: حالا آن یک بحث دیگری هست. یک بحث دیگر هست در مورد اینکه آیا این هم، آن بحث وجوب فحص و عدم وجوب فحص به بحث شبهات حکمیه و موضوعیه ارتباط دارد. نه به بحث شبهه وجوبیه و تحریمیه.

سوال: نه نه بحث حدیث رفع را می گویم

پاسخ: خب همین را می گویم حدیث رفع را. این بحث هم شبهات ...

سوال:...

پاسخ: حالا این را که گفتید اجازه دهید شنبه در موردش صحبت می کنم چون تقریبی حاج آقا در عدم اجرای استصحاب دارند در شبهات حکمیه آن تقریب را ممکن است ما بگوییم که شبیه آن تقریب در عدم اجرای حفص نسبت به شبهات حکمیه بیاید. که گفتید من را به این مطلب چیز کردین. ما بحث شبهه حکمیه و موضوعیه را گذشته بودین ولی از حیث فحص و عدم فحص به نظرم نیاز به یک تأمل دیگر دارد این را انشآءالله شنبه در موردش من توضیح می دهم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد